

کار بست روایات شأن نزول در آثار تفسیری امام خامنه‌ای دامت برکاته (مطالعه موردی: تفسیر سوره‌های توبه، ممتحنه و مجادله)

الهام جودت،^۱ خدیجه حسین زاده باردئی،^۲ سید احمد موسوی باردئی^۳

چکیده

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان یکی از مفسران فرهیخته عصر حاضر، در تفاسیر خود از قرآن، از روش تفسیر جامع استفاده کرده‌اند. در میان مفسران، افرادی که روش تفسیری جامع را انتخاب کردند، در میزان تأثیر روایات شأن نزول در تفسیر آیات، اختلاف نظر دارند. در نزد گروهی، این روایات، جایگاه والایی دارند، اما در مقابل عده‌ای بر این باورند که روایات شأن نزول، زمانی که خلاف ظاهر آیات قرآن باشند، جایگاهی ندارند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که روایات شأن نزول در آثار تفسیری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای چه نقشی دارند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ایشان در مواجهه با شأن نزول، نگاه نسبی دارند؛ یعنی نه آنها را به طور کامل می‌پذیرند و نه به طور کامل رد می‌کنند. از نظر ایشان، تشخیص صحت و اعتبار روایات شأن نزول، با بررسی سند آیات راویان موثق آن قابل بررسی است. پس در نگاه ایشان، حجیت را به طور مستقل نباید به روایات داد و از آنها باید به عنوان مؤید استفاده شود. حجیت قرار دادن ظاهر قرآن، در جایی که قرینه‌ای برخلاف آن وجود نداشته باشد لازم است و از روایت شأن نزول، برای تثبیت یا تکمیل فهم آیات بهره گرفته می‌شود. در تفاسیر ایشان، روایات شأن نزول گاهی به دلیل سنخیت با مفردات، سیاق، موضوع و لحن آیات، در راستای تأیید تفسیر قرآن به قرآن نقش آفرینی می‌کنند. واژگان کلیدی: تفسیر، روایات شأن نزول، سبب نزول، سوره توبه، سوره مجادله، سوره ممتحنه، خامنه‌ای.

۱. طلبه سطح سه رشته تفسیر و علوم قرآنی جامعه الزهراء ع، قم، ایران؛ jodat58007@gmail.com.

۲. پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی جامعه الزهراء ع و دانشجوی دوره اعتبارنامه مدرسه عالی حکمرانی شهید بهشتی، قم، ایران، (نویسنده مسئول)؛ Hosinzadeh110@gmail.com.

۳. دانش‌آموخته سطح چهار، پژوهشگر و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران؛ musavi6290@gmail.com.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰

۱. مقدمه

روایات شأن نزول، فضای تفکر و اندیشیدن در آیات را روشن تر و در فهم بهتر آیات قرآن به مفسر کمک می‌کند. سبب و شأن نزول، به عنوان قرائن حالیه، در تشریح مفسر از آیه دخالت دارد. در میان مفسران و صاحب نظران، در میزان تأثیر روایات اسباب نزول در تفسیر و فهم، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از آنها به نقل صرف روایت بسنده نموده و از هرگونه نقادی و تجزیه و تحلیل پرهیز کرده‌اند (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶۷). برخی دیگر نیز این روایات را در بوته نقد سندی و محتوایی قرار دادند و صحت و سقم آنها را در کنار ظاهر آیات در نظر گرفتند و در راستای عدم محدود کردن دایره معنای آیات به روایات شأن نزول تلاش جدی کردند. آنها بر این باورند که روایات اسباب نزول، تنها منبع و مرجع مستقل و اساسی در بیان مقاصد الهی نیستند و در بسیاری از موارد چنین نیست که بدون دانستن آنها، فهم آیه میسر نگردد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۱۷۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۰ و ۲۳۶ و معرفت، ۱۳۸۲، ص ۶۳). برخی بر این باورند تعداد روایات شأن نزول در منابع تفسیری به حدود نهصد روایت می‌رسد (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸).

یکی از قرآن پژوهان معاصر که از روایات تفسیری به صورت گسترده در کنار کاربست روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده‌اند، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است. البته غالب تفاسیر ایشان، سخنرانی است که پیاده شده‌اند؛ از این رو تفسیر گویشی محسوب می‌شوند. قبل از ایشان، مفسران دیگری نیز چنین شیوه‌ای را در تفسیر به کار گرفته‌اند؛ به این شکل که در روش قرآن به قرآن، متن قرآن را در افاده معنا مستقل می‌دانند و اصالت را به سیاق آیه می‌دهند. این گروه، حجیتی برای روایات شأن نزول قائل نیستند و تنها روایات متواتر و قطعی‌الصدور را می‌پذیرند (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۱۷۶). البته این دیدگاه، با «قرآن بسندگی» به معنای اکتفا به آیات قرآن در به دست آوردن معارف و احکام دین و نفی سیره عملی پیامبر ﷺ و نفی روایات (ر.ک: ذهبی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱ و ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۱۴۵) متفاوت است. عده‌ای نیز شأن نزولی را که منقول از معصوم و صحابه و تابعان باشد، قرینه‌ای جهت تکمیل و دلالت آیه می‌دانند و حجیت و شأنیّت را به روایات می‌دهند (معرفت، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۰۱). برخی هم بر این باورند که روایات شأن نزول، ثمره علمی ندارد و تنها مسائل تاریخی را بیان می‌کند (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲۰)؛ ولی پایین حال اصل

روشننگری شأن نزول در فهم آیات به عنوان قرینه حالیه را نمی‌توان منکر شد و بنابراین، یافتن نقش روایات شأن نزول در تفسیر قرآن، ضرورت و اولویت دارد. باتوجه به نبود پژوهشی در این زمینه، پژوهش حاضر تلاش خواهد کرد این خلأ را پر کند و اکنون این سؤال مطرح می‌شود که روایات شأن نزول در تفسیر قرآن به قرآن ایشان چه نقشی دارند؟ از بین آثار تفسیر ایشان، به دلیل فراوانی نسبی بیشتر به کارگیری روایات شأن نزول در تفسیر آیات سوره‌های توبه، مجادله و ممتحنه، مطالعه موردی بر روی این تفاسیر صورت گرفته است. از سویی نوشتار حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نقش روایات شأن نزول در آثار تفسیری امام خامنه‌ای، مطالعه موردی سوره‌های توبه، مجادله و ممتحنه پرداخته است و پس از تبیین مفهوم شأن نزول، کارکرد روایات را در چهار بخش تشریح می‌کند.

۲. پیشینه

روش تفسیر قرآن به قرآن، یکی از پرسابقه‌ترین روش‌های تفسیری است که بر طبق آن معانی آیات به کمک آیات مشابه که موضوع و محتوای آن‌ها یکسان یا نزدیک به هم است، استخراج می‌شود (زنجانی، ۱۳۷۳، ص ۲۸۷). پیشینه این روش، به صدر اسلام و عصر نزول قرآن برمی‌گردد که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از ایشان، ائمه علیهم السلام به آن روش مبادرت ورزیدند. با جست و جوی انجام‌گرفته در وبگاه‌های علمی کشور، نوشتاری با عنوان «نقش روایات شأن نزول در تأیید تفسیر قرآن به قرآن آیت‌الله خامنه‌ای» یافت نشد، اما آثار مرتبطی در این زمینه وجود دارد. به عنوان نمونه، کتاب مروری بر مبانی، روش و قواعد تفسیری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای علیه السلام در تفسیر سوره توبه که با همکاری گروهی از استادان دانشگاه علوم اسلامی رضوی، در سال ۱۳۹۳ در انتشارات انقلاب اسلامی (نسیم انقلاب) به چاپ رسیده، در چهار فصل روش تفسیری، گرایش تفسیری، مبانی و قواعد تفسیری، و ویژگی و امتیازات آن سامان یافته است. توجه این کتاب، بیشتر به گرایش‌های تفسیری، اجتماعی و سیاسی با جهت‌گیری هدایتی تربیتی است. در این کتاب، به طور گذرا به روش تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای اشاره شده و یکی از مبانی تفسیری را روایات شأن نزول دانسته است، اما اشاره‌ای به چگونگی ایفای نقش روایات شأن نزول در روش تفسیری جامع ایشان نکرده است.

پایان نامه بررسی روش تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای، نوشته زهرا خواجه، در شهریور سال ۱۳۹۴ در دانشگاه علوم معارف قرآنی، دانشکده قم دفاع شده است. نویسنده در این اثر، در چهار فصل، روش تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای، شامل روش اجتهادی ایشان، لوازم و منابع، از جمله قرآن، روایات، عقل و تاریخ و نیز مراحل تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای را بررسی کرده است. در این پایان نامه، مراحل بر اساس ترتیب تفاسیر آیت‌الله خامنه‌ای ذکر شده که شامل مضمون کلی توجه به مکی و مدنی بودن سوره‌ها و آیات، توجه به فصل بندی آیات و مفهوم واژگان و نکات ادبی و... است. همان طور که ملاحظه شد «کاربست روایات شأن نزول در تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای» کاری جدید است که در این مقاله، با خوانش نمونه‌ها و مصادیق عینی در تفاسیر ایشان اصطیاد خواهد شد و در آثار قبلی، چنین نمونه‌کاوی و موارد کاربست فهرست نشده است.

۳. مفهوم «شأن نزول»

«شأن نزول» مرکب از دو واژه «شأن» و «نزول» است. واژه «شأن»، جامد غیرمصدری، در لغت به معنای «کار»، «حال»، «درباره» و «درحق» معنا شده است (ر.ک: جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۱۴۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۳۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۳۱۰؛ دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۳۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۹ و کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۳۹). معنای «امر بزرگ و قدر و مرتبه» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۸۷ و فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۳۳) و «ابتغاء و طلب» نیز توسط گروه دیگری از لغویون برای این واژه نقل شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۳۸). اصطلاح شأن نزول در فرهنگ لغت فارسی، به معنای آن است که در مورد و در حق کسی، چیزی نازل شده باشد (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۷۷۳).

دانشمندان علوم قرآنی در بیان معنای اصطلاحی شأن و سبب نزول چنین طرح کردند که عبارت است از اموری (حادثه یا سوال) که یک یا چند آیه و یا چند سوره در پی و بخاطر آنها در زمان نبی اکرم ﷺ نازل شده است (زرقانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۰۸ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۲). در تعریف دیگری چنین آمده است که هرگاه به مناسبت جریانی درباره شخص و حادثه‌ای در گذشته، حال، آینده یا درباره فرض احکام، آیه و آیاتی نازل شود، آن را شأن نزول گویند (معرفت، ۱۳۸۲، ص ۶۴-۶۶). برخی مفسران، تعریفی از شأن نزول ذکر نکرده‌اند؛ زیرا این واژه را مترادف با سبب نزول می‌دانند و در

تفسیر خود، از واژه سبب نزول استفاده نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۴۵، ۳۱۲، ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۸۳ و ۳۹۵). در تحقیقی که قرآن پژوهان معاصر انجام دادند، نسبت بین دو مفهوم، متباین است؛ اما در مصادیق، عموم و خصوص من وجه هستند. سبب نزول، حادثه یا واقعه یا پرسشی است که طرح گردیده و آیه یا بخشی از آیات نازل شده است، اما شأن نزول، به موضوع نزول آیه یا آیات برمی‌گردد (ر.ک: رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱-۱۳۲). البته گاه برای آیه یا سوره‌ای چند سبب نزول ذکر شده که همزمان نیستند اما آیات یا سوره فقط یک بار در متن قرآن ذکر شده‌اند (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۳) و اندیشمندان شیعه و اهل تسنن در زمینه تکرار نزول، اقوال مختلفی را بیان کردند (پیروفر، ۱۳۸۷، ص ۳۰).

با کاوش در آثار آیت الله خامنه‌ای می‌توان دریافت که ایشان نیز تعریف اصطلاحی جدید یا دقیقی از شأن نزول ارائه نکرده‌اند؛ چراکه تفسیر ایشان گویشی است. بر اساس منش علمی ایشان که چنانچه تعریف یا مبنایی را قبول نداشته باشند، آن را نقل می‌کنند، شاید بتوان از عدم ارائه تعریف به این نتیجه رسید که ایشان اصطلاح مشهور را پذیرفته و تنها توضیحی که در راستای تبیین معنای شأن نزول بیان کرده‌اند این است که شأن نزول، بهانه‌ای برای نزول آیات است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱ الف، ص ۵۸۰).

۳-۱-۳. کاربرد روایات شأن نزول در مفردشناسی آیات

یکی از کاربردهای «روایات شأن نزول» در آثار تفسیری آیت الله خامنه‌ای، استفاده از این روایات در تعیین معنای مفردات آیات قرآن بوده است که در ذیل، به مصادیقی از این کاربرد اشاره می‌شود:

۳-۱-۱. روایت شأن نزول و معنای «نفر» و «اتفاقلتم»

آیت الله خامنه‌ای در تفسیر آیه ۳۸ سوره توبه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ اتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اتَّقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ؟»؛ «چه شده که وقتی گفته می‌شود در راه خدا کوچ کنید، نمی‌روید و به زمین می‌چسبید؟»، جهت تأیید معنای «نفر» و «اتفاقلتم»، از روایات شأن نزول بهره می‌برند. ایشان می‌فرمایند: معنای «نفر»، مطلق کوچ است، ولی در این آیه، منظور رفتن به جهاد و میدان نبرد است. «أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ؟»؛ «آیا زندگی نزدیک را بر آخرت برگزیده‌اید؟ آیا فانی شدن را بر حیات جاویدان آخرت ترجیح داده‌اید؟». مخاطبان این آیه کسانی هستند که تفکر اسلامی

را پذیرفته‌اند؛ ولی وقتی پیامبر، دعوت به جهاد می‌کند، سنگینی می‌کنند. در مراد از «إِنَّا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ» دو احتمال وجود دارد: اولاً کسانی که دلیسته دنیا و حیات مادی هستند و ثانیاً کنایه از دیر جنبیدن است (همان، ۱۴۵، ص ۱۹۳). آیت‌الله خامنه‌ای در تقویت چنین معنایی، از شأن نزول آیه بهره گرفته است و می‌فرماید: چون پیامبر ﷺ از جنگ طائف برگشته بودند به ایشان خبر رسید که قدرت بزرگ روم قصد حمله به مسلمانان را دارد. پس بنا شد پیامبر ﷺ سپاهی به طرف تبوک گسیل دارند تا با روم شرقی بجنگند، ولی سپاه اسلام به تازگی از جنگ طائف برگشته بود و مردم خسته بودند. همچنین آفتاب سوزان حجاز، رسیدن فصل برداشت محصول خرما و نیز مسیر طولانی در بیابان‌های داغ حجاز و دوری از خانواده باعث شد مسلمانان در برابر دعوت پیامبر ﷺ برای نبرد، سنگینی کنند. در همین هنگام، این آیات نازل شدند (همان، ص ۱۸۷). بنابراین، «نفر» به معنای «رفتن به میدان جنگ» و «إِنَّا قُلْتُمْ» به معنای «سستی و تنبلی کردن و دل دادن به حیات مادی» است و لحن کوبنده بر وعده عذاب به مسلمانان در یاری نکردن دین و جایگزین کردن آنها با گروه دیگر در آیه، مؤید چنین برداشتی است (ر.ک: همان، ۱۴۵، ص ۱۹۰).

۳-۱-۲. روایت شأن نزول و معنای «لَا تَفْتَنِي»

یکی دیگر از آیاتی که آیت‌الله خامنه‌ای ذیل آن، از روایت شأن نزول جهت تأیید معنای واژه‌ای بهره گرفته‌اند، آیه ۴۹ سوره توبه است: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ إِذْ ذُنُّ لِي وَلَا تَفْتَنِي إِلَّا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»؛ «بعضی از منافقین کسانی هستند که به پیامبر می‌گویند: به ما اذن بده بمانیم و به میدان نرویم و ما را فریب نده». از نظر ایشان، در کلمه «لَا تَفْتَنِي» سه احتمال وجود دارد: یکی اینکه مرا فریب نده که به جنگ رفتن، علاوه بر غنیمت دنیا، شامل بهشت در آخرت نیز می‌شود. احتمال دوم این است که ما را به فتنه و بلا و دردسر نینداز و بگذار راحت زندگی کنیم. احتمال سوم این است که «وَلَا تَفْتَنِي» یعنی «مرا به فتنه زیارویان نینداز» (همان، ۱۴۵، ص ۲۵۸-۲۵۹). ایشان در تفسیر این آیه، احتمال سوم را پذیرفته و برای تأیید آن، از روایت شأن نزولی بهره جسته‌اند به این شرح که: «پیامبر ﷺ در مسائل کلی مربوط به تقدیر جامعه و مردم، با خود آنها رایزنی می‌کرد تا از نتیجه مشورت، احوال آنها را درک کند. به همین جهت، جدین قیس را فرا خواند و فرمود: نظرت درباره رفتن به جنگ چیست؟ او برای عذرتراشی گفت: ای پیامبر! من در میان قوم خود

معروفم که زود فریفته زنان زیبا می‌شوم و این صفت من است و در این جنگ هم که با روم است، زنان زیبارویی دارد. می‌ترسم اگر ببایم، چشمم به آن زنان بیفتد و مفتون شوم. بگذار ما بمانیم که دین ما از دست نرود و چشم ما به نامحرم نیفتد» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۲۴). در اینجا خودداری از گناه گرچه پسندیده است، ولی این فتنه‌ای که در آن افتادند برخلاف قرآن است. در اینجا قاعده تراحم می‌تواند مشکل را حل کند که لازم است واجب کوچک فدای واجب بزرگ‌تر شود. بنابراین مؤید تفسیر این آیه، همان روایت شأن نزولی است که بنا بر مفردات آیه «وَلَا تَقْتَبِي» ثابت می‌شود (خامنه‌ای، ۱۴۰۱ الف، ص ۲۰۶).

۳-۱-۳. روایت شأن نزول و معنای «خوض»

در تفسیر آیت الله خامنه‌ای، کاربست دیگر روایت شأن نزول را در تأیید معنای «خوض»، ذیل آیه ۶۹ سوره توبه: «وَلَيْتُمْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ» می‌توان دید. ایشان بر این باور است که «خوض» در لغت به معنای «فرو رفتن در چیزی مثل آب» است و در اصطلاح به معنای فرو رفتن در صحبت و گفت‌وگو و حرکت در راهی است. خوض در آیه «حَتَّىٰ نَخُوضًا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (نساء: ۱۴) را با هر دو اصطلاح می‌توان معنا کرد. «خوض» اگر به معنای حرکت در راهی باشد: یعنی «منافقان به راهی رفته بودند که نباید می‌رفتند و وقتی پیامبر ﷺ آنها را بازخواست کرد، گفتند آمده بودیم برای بازی و شوخی. و اگر به معنای گفت‌وگو باشد: آنها با هم حرف می‌زدند و اگر سؤال کنی که چه می‌کنید می‌گویند آنچه می‌گفتیم شوخی بود» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱ الف، ص ۳۶۴). هرکدام از این دو معنی، با روایت شأن نزولی سازگاری دارد. با این مضمون که: پیامبر در میان لشکر شنید فردی می‌گوید «من از اینها دروغ‌گوتر و ترسو تر ندیدم، لشکریان اسلام ترسو هستند». اما بعد از آنکه حضرت، عمار را فرستادند، منافقان در مقام عذرخواهی گفتند: «إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ» (ز.ک: طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۸۲).

۳-۱-۴. روایت شأن نزول و معنای «معدرون»

از دیگر آیاتی که آیت الله خامنه‌ای ذیل آن، از روایت شأن نزول برای تأیید معنای واژه‌ای بهره گرفته‌اند، آیه ۹۰ سوره توبه است: «وَجَاءَ الْمَعْدُرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ

وَرَسُولُهُ». در تفسیر این آیه چنین آمده است: «الْأَعْرَابُ» به معنای بادیه‌نشین صحرای حجاز و مدینه و «كَذَّبُوا» آنهایی که به خدا و رسول دروغ می‌گفتند (خامنه‌ای، ۱۴۸، الف، ص ۵۱۷). در معنای این آیه، ناهمگونی وجود دارد که منشأ آن در معنای «الْمُعَذِّرُونَ» است و دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این است که معذّر به معنای «مَقْصِر» از باب تفعیل باشد؛ یعنی کسی که در کاری سستی و قصور داشته است و طبق آن، معنا چنین می‌شود: اعراب مقصر آمدند تا به آنها اجازه نرفتن به جهاد داده شود. در نتیجه و طبق این احتمال، آیه دو طایفه را ملامت می‌کند: یکی اعراب بادیه‌نشین مقصر که از پیامبر ﷺ اجازه گرفتند به میدان نبرد نروند و دیگر کسانی که به خدا و پیامبر ﷺ دروغ گفتند و تخلف و سرپیچی می‌کنند (همان، ص ۵۱۹).

احتمال دوم این است که معذّر به معنای «معتذر»، اسم فاعل از باب افتعال باشد؛ یعنی کسی که تقصیری ندارد، بلکه عذر می‌آورد. طبق این احتمال، معنا تغییر می‌کند: «بادیه‌نشینان از اعراب که واقعاً عذر داشتند آمدند و اجازه گرفتند، اما آن بزرگانی که در جامعه شهر مدینه بودند نیامدند تا اجازه بگیرند و احساس شرم نکردند» (همان، ص ۵۲۰). در اینجا دو طایفه در مقابل هم هستند: گروهی که دروغ گفتند و سرزنش شدند و گروهی که عذر داشتند و سرزنش نشدند. بنابراین از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، آیه درباره دو طبقه از منافقان نیست که از جهاد سر باز زدند وگرنه کلمه اعراب را نباید می‌آورد؛ زیرا فرقی بین دهاتی و شهری نیست و هر دو مکلف هستند. پس چون «قعد» نقطه مقابل «جاء» می‌باشد، پس معنای دوم صحیح است (همان، ص ۵۲۱). علت دیگر برای به کار بردن «معذر» به معنای «معتذر» این است که «لِيُؤْذَنَ لَهُمْ» به معنای «لیؤذن لهم فی الجهاد» باشد نه «لیؤذن لهم فی القعود». براین اساس، در معنای اول، «اذن در قعود» یعنی آنان که در شهر بودند، نیامدند و اجازه نگرفتند؛ اما اعراب بادیه‌نشین، با شرایط سختی که داشتند اجازه گرفتند که ظهور در فاصله بین این دو گروه دارد (همان، ص ۵۲۲). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای برای تأیید این تفسیر، بر اساس احتمالات معنایی مقدرات، شأن نزولی را بیان کردند که «آن اعرابی که از قبایل اطراف مدینه بودند به پیامبر گفتند ما رغبت داریم به جهاد بیابیم و به ثواب برسیم، ولی اگر ما از سرزمین و قبایل خود دور شویم، افراد فلان قبیله خواهند آمد و نوامیس و آبروی ما را از بین خواهند برد؛ زیرا آنها از قبایل غیراسلامی هستند و از زمان جاهلیت با ما نزاع دارند. اگر

مردها نباشند، آنها به قبیله ما تجاوز می‌کنند و حضرت فرمود نمی‌خواهد شما بیایید» (موارد عذر خود را چنین بیان کردند) (همان، ص ۵۲۱). پس آیت‌الله خامنه‌ای با قرار دادن کلمه «معدرون» به معنای معتذر و رجوع به معنای زمان نزول «اعراب» و تأیید آن از طریق روایت شأن نزول، تفسیر آیه را تأیید و تثبیت کردند.

۳-۲. کاربرست روایات شأن نزول در تأیید سیاق آیات

آیت‌الله خامنه‌ای در تأیید تفاسیر خود، گاهی از روایات شأن نزول برای تأیید سیاق آیات بهره‌جسته‌اند که به بررسی نمونه‌هایی از آن پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱. روایت شأن نزول و سیاق آیه ۶۴ سوره توبه

یکی دیگر از کاربرست‌های روایات شأن نزول در آثار تفسیری امام خامنه‌ای، تأیید تفسیر قرآن به قرآن بر اساس سیاق آیات است. به عنوان نمونه، ایشان در ذیل آیه «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ» (توبه: ۶۴) از روایت تفسیری در تأیید تفسیر قرآن به قرآن برآمده از سیاق آیه بهره‌گرفته‌اند. از نظر ایشان، این آیه درباره نشانۀ منافقان و تصویرگری چهره اصلی آنان است. «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ» یعنی منافقان می‌ترسند خداوند سوره‌ای نازل کند و مسلمانان را از نیت سوء آنها باخبر سازد. ملازم این بیان این است که منافقان، به خدا و پیامبر و نزول آیات، ایمان داشته و معتقد باشند که خداوند به همه اسرار، عالم است. درحالی‌که منافق کسی است که باطناً ایمان ندارد و پیامبر را هم به عنوان فرستاده خدا قبول ندارد؛ بنابراین معنی ندارد چنین کسی به نزول سوره بر پیامبر ﷺ اعتقاد داشته باشد. برای پاسخ‌گویی به این اشکال، مفسران نظرات گوناگونی را مطرح کرده‌اند. نظر آیت‌الله خامنه‌ای این است که آیه نمی‌خواهد بگوید که منافقان می‌ترسند پیامبر ﷺ از اعمال آنان با وحی آگاه شود تا مستلزم ایمان داشتن به پیامبر و وحی باشد، بلکه منظور از حذر منافقان، حذری از روی تمسخر و ریشخند است. درواقع آنها مراقب بودند که خبر به بیرون درز نکند و سپس به حالت استهزاء و بی‌اعتقادی می‌گفتند: «پیامبر باخبر نشود تا دوباره سوره‌ای نازل شود» (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۱ الف، ص ۳۶). یعنی خودشان را به ترس می‌زدند که این معنا علاوه بر ملایمت با طبع و نفاق آنها، با تعبیر «ان تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ» و

با تعبیر «قُلِ اسْتَهْزِئُوا» نیز سازگار است. بر اساس اختلاف نظر در تفسیر عبارت «أَنْتَ تُنَزِّلُ عَلَيْنَا»، ضمیر «هم» از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، بنا بر دلالت ظاهر آیه، به «منافقون» برمی‌گردد. قرآن از قول یهود می‌گوید: «قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَمَنْ لَمْ يَرْجُئِ اللَّهُ يَوْمَ بُرْءٍ أَذُنًا مَّا يَدْعُوهُ بَدِيعَةِ قَوْمِهِ خَالِدِينَ فِيهَا سِوَى اللَّهِ يَدْعُونَ لَهُ سِوَى اللَّهِ لَمَّا دَعَوْهُ» (بقره: ۹۱)، ما به آنچه بر ما نازل شده ایمان می‌آوریم، در حالی که چیزی بر یهود نازل نشده بود؛ بلکه بر پیامبران یهود نازل شده بود که شامل اجتماع منافقین و مومنان نیز می‌باشد. پس معنای کلی آیه چنین می‌شود: «منافقان از روی استهزاء، خود را به ترس و حذر می‌زدند از اینکه سوره‌ای نازل شود و آنها را از آنچه در دلشان است آگاه کند و نقشه‌ها و توطئه‌هایشان را به رخ آنها بکشد» (همان، ص ۳۶۳). سیاق آیه نشان می‌دهد در آن زمان، منافقان رفتار و افکار نکوهیده‌ای نسبت به پیامبر ﷺ و مؤمنان داشتند. آنها در ظاهر، خود را معتقد به اسلام وانمود می‌کردند؛ در حالی که همواره مشغول توطئه علیه پیامبر ﷺ بودند. آیت‌الله خامنه‌ای برای تأیید تفسیر این آیه، از روایت شأن نزولی به شرح زیر بهره برده‌اند: «در روایات شیعه آمده است که این ماجرا مربوط به «ماجرای عقبه» بعد از جنگ تبوک است که دوازده نفر از منافقان نقشه کشیدند که در گردنه‌ای کمین کنند و پیامبر ﷺ را به قتل برسانند و خداوند رسولش را از نقشه پنهانی آنها آگاه کرد» (ر.ک: حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۷). پس روایت شأن نزول، مؤیدی بر تفسیر برآمده از سیاق آیه است.

۲-۲-۳. روایت شأن نزول و سیاق آیه ۵۳ سوره توبه

از دیگر آیاتی که آیت‌الله خامنه‌ای ذیل آن، از روایت شأن نزول جهت تأیید تفسیر سیاق آیات بهره گرفته‌اند، آیه ۵۳ سوره توبه است: «قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ». بر طبق آیه، انفاق شما چه از روی اشتیاق و فرمانبری باشد، چه از روی اکراه و ناخوشایندی، هیچ ارزشی ندارد. دلیل پذیرفته نشدن انفاق در حالت بی‌ رغبتی این است که فرد باید توجه کند از او چه می‌خواهند و همان را انجام دهد و نپذیرفتن انفاق در این آیه، نشان‌دهنده خروج از دین و فسق آنان است. سیاق آیه، خبر از وجود گفت‌وگویی بین پیامبر و منافقان دارد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱ الف، ص ۲۸۹). آیت‌الله خامنه‌ای در تأیید این تفسیر، به روایت شأن نزولی استشهد می‌کنند که درباره «جدبن قیس» از منافقان مدینه بود. وی زمانی که می‌خواست از پیامبر ﷺ اجازه بگیرد تا به جنگ نرود پیشهاد کرد هرچه پول خواستید به شما می‌دهیم که آیه در مقام پاسخ به این شخص نازل شد. پس این

روایت، بنا بر سیاق آیه، تأییدی است برای تفسیر این آیه (همان، ص ۲۸۸). با اینکه آیه در مقام پاسخ‌گویی به شخص خاصی است، ولی مخصص آیه نیست و درباره همه افراد با این خصوصیت صدق می‌کند.

۳-۲-۳. روایت شأن نزول و سیاق آیه ۵۸ سوره توبه

از دیگر آیاتی که آیت‌الله خامنه‌ای ذیل آن، از روایت شأن نزول جهت تأیید تفسیر سیاق آیات بهره گرفته‌اند، آیه ۵۸ سوره توبه است: «وَمَنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ». از نظر ایشان، صدقات در معنای عام است و بنا بر دیدگاه فقهای خاصه و عامه، منحصر در زکات نیست؛ زیرا از نظر ایشان فتوای فقها در فهم معنای آیات حجیت ندارد و آنچه حجیت دارد ظاهر خود آیه و سپس روایاتی است که از اهل بیت علیهم‌السلام در ذیل آیات رسیده باشد و معنای آیه را توضیح دهد و یا تأیید کند (همان، ص ۳۱۵). آنچه از ظاهر آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ» (توبه: ۶۰) حاصل می‌شود، صدقاتی است که برای فقرا و مساکین می‌باشد و منظور از آن، زکات مالیاتی واجب نیست؛ زیرا اولاً بنا بر معنای لغوی، صدقه که از ریشه «الصدق» به معنای راست گفتن است، نوعی انفاق مالی است که انسان با عمل خود، صدق اخلاص خود را ثابت می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۸۰). ثانیاً در آیات فراوان، صدقه در معنای «زکات واجب» نمی‌باشد؛ از جمله در آیات «فَقَدِمُوا بَنِي يَدْيَ مَحْوَاكُمْ صَدَقَةً» (مجادله: ۱۲)؛ «إِنَّ الْمَصْدِقِينَ وَالْمَصْدِقَاتِ» (حدید: ۱۸) و «تَصَدَّقُوا خَيْرَ لَكُمْ» (بقره: ۲۸۰)؛ بلکه منظور «انفاق مالی مستحب» و یا «مطلق انفاق مالی»، اعم از زکات و غیر زکات است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱ الف، ص ۳۱۸). ثالثاً با توجه به ارتباط و سیاقی که بین آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ» و آیه «وَمَنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ» وجود دارد، در هر دو، به یک معناست که همان غنائم جنگی است و زکات واجب به غنائم جنگی تعلق نمی‌گیرد و یک لفظ واحد نمی‌تواند در جاهای مختلف با دو معنا استعمال شود (همان، ص ۳۱۹). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای برای تأیید و توضیح این تفسیر خود، از روایت شأن نزولی استفاده کرده و می‌گویند: «در جنگ حنین، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به برخی از فریض سهم بیشتری از غنائم جنگی را دادند. این امر باعث اعتراض انصار شد که شما به قوم و خویشان خود بیشتر می‌دهید. پیامبر با بیانی قانع‌کننده، معترضان را ساکت کردند و فرمودند این تبعیض در تقسیم غنائم، فلسفه الهی دارد» (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۶۲). در نتیجه، بنا بر وحدتی که بین سیاق آیه و روایت برقرار می‌شود، صدقه عبارت است

از هرگونه انفاق مالی از غنائم جنگی می‌باشد که این غنائم، صدقات داخل آیه را تخصیص زده است که شامل زکات واجب نیست (ر.ک: همان، ۳۱۵ - ۳۲۰).

۴-۲-۳. روایت شأن نزول و سیاق آیه ۱۰ ممتحنه

از دیگر آیاتی که آیت‌الله خامنه‌ای در ذیل آن از روایت شأن نزول جهت تأیید تفسیر سیاق آیات بهره گرفته‌اند، آیه ۱۰ سوره ممتحنه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مِنْهَا جَرَائِدٌ؛ یعنی ای مؤمنان! وقتی زنان مؤمن - یعنی زن‌هایی که ادعای ایمان دارند - نزد شما آمدند «فَأَمْتَحِنُوهُنَّ» ابتدا آزمایششان کنید، شاید با همسرانشان مجادله و یا برای خبرچینی آمده باشند. «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ» اگر به ایمان آنها علم پیدا کردید، «فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ» اینها را به کفار برنگردانید، «لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ» اینها بر هم حلال نیستند، «وَأَتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا» و به آن مردانی که به این زنان آنچه را انفاق کرده‌اند، «مهریه» بدهید، «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُفَّارِ». این بخش آیه، درصدد بی‌اعتبار بودن پیوندها و علاقه‌های جاهلی است؛ زیرا آیه، عصمت و علقه دائمی زوجیت زن کافر را باطل اعلام می‌کند. «ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ» این حکم خداست در برابر کسانی که اختلاف نظر داشتند (خامنه‌ای، ۱۳۸، ب، ص ۸۱ - ۸۵). شأن نزول مؤید این تفسیر اینکه «عهدنامه‌ای بین پیامبر اکرم ﷺ و مشرکین مکه در حدیبیه منعقد شد که مفاد آن عبارت بود از اینکه اگر مردی از اهل مکه به طرف مسلمانان بیاید، باید ایشان را برگرداند، ولی اگر مردی از مسلمانان به سمت مکه و کفار رفت، او را برنگردانند. در این پیمان، حجت از مردان بود و یادشان رفته بود که زنان را هم بگنجانند. بعد از آن، چند نفر از زنان آمدند طرف پیغمبر و مسلمان شدند. کفار آمدند و گفتند هنوز گل قرارداد ما خشک نشده، اینها را بدهید ببریم. مگر جزء قرارداد نبود که اگر کسی از طرف ما (کفار) به سمت پیامبر بیاید به ما برگردانید. پیغمبر فرمود: خیر! ما درباره مردان قرارداد بستیم و زنان را شامل نمی‌شود. پیغمبر، زنان را نگه داشت و گاهی عروسشان می‌کرد؛ زیرا علقه زوجیت آنها با کافران باطل شده بود. وقتی شوهران کافر به دنبال زنان می‌آمدند پیغمبر می‌فرمود آنها مسلمان شده و با شما هیچ ارتباطی ندارند. آنها می‌گفتند ما به ایشان مهریه داده‌ایم. پیامبر مهریه آنها را پس می‌داد». با نزول این آیه بعد از صلح حدیبیه، تمام احکام مربوطه تبیین شد که روایات آن را تأیید می‌کنند (همان، ص ۷۸).

۳-۳. کاربریست روایات شأن نزول در مصداق‌شناسی آیات

آیت‌الله خامنه‌ای در تأیید تفسیر آیات، گاهی از روایات شأن نزول برای مصداق‌شناسی آیات بهره جسته‌اند که به عنوان نمونه، مواردی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۳-۱. روایات شأن نزول و آیه اول سوره ممتحنه

امام خامنه‌ای در تفسیر آیه اول سوره ممتحنه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای کسانی که به اسلام ایمان آوردید، «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» دشمن من و خودتان را ولی نگیرید. در این آیه، ولی به معنای دوستی است که فقط یک رابطه دوستانه باشد، نه دوستی از روی صمیمیت و دلدادگی؛ زیرا مورد خاصش حاطب بن ابی بلتعنه است (همان، ۱۴۱، ص ۱۱۷). خداوند در این آیه در صدد بیان خصوصیت دشمنی است که نباید با او علقه دوستی داشت: اولاً «وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ»، یعنی کسانی که به حقیقت اسلام و قرآن کافر شده و حاکمیت الهی و اطاعت مطلقه او را نمی‌پذیرند و آن را خرافات و برگشت به عقب می‌دانند. ثانیاً «يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ» یعنی کسانی که پیامبر را از سرزمینش اخراج کردند و به مردم تعدی کردند. علت اخراج آنها، (لایمانکم بالله) و فقط ایمان به خدا بود (همان، ص ۱۹). در آیاتی دیگر نیز «قَتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (بروج: ۴-۸) ملاک مخالفت این گروه، ایمان آنها به خداست (ر.ک: همان، ص ۱۷-۲۴).

آیت‌الله خامنه‌ای برای تقویت تفسیر این آیه، از روایت شأن نزولی بنا بر مصادیق و موارد خاصش بهره جسته که به شرح زیر است: شخصی در میان اصحاب پیامبر بود به نام «حاطب بن ابی بلتعنه» که ایمان آورده بود و جزء مهاجرین بوده، ولی خانواده او مؤمن نشده بودند و در مکه مانده و هجرت نکرده بودند. بنابراین حق ولایت نداشتند و مؤمنین موظف نبودند از آنها حمایت کنند. حاطب نگران خانواده بود؛ زیرا قبیله و قومی نداشت که از آنها حمایت کند. کفار از این نقطه ضعف استفاده کردند. آمدند پیش زن و بچه حاطب و گفتند اگر می‌خواهید در امان باشید به شوهرتان بنویسید که خبر دهد که آیا پیامبر ﷺ قصد حمله به ما را دارد؟ خانواده هم نامه نوشتند به حاطب که این خبر را به ما بده تا از شر کفار محفوظ بمانیم. سستی ایمان،

سراغ حاطب آمد، خام شد، نامه نوشت تا قصد پیامبر ﷺ را به کفار خبر دهد، پیامبر ﷺ به وسیله جبرئیل از قضیه آگاه شد. پیامبر ﷺ حاطب را صدا کرد که این چیست که تو نوشتی؟ حاطب ناراحت شد و گفت قصد خیانت و نفاق و نقض عهد نداشتم. به خاطر خانواده‌ام این کار را کردم تا گشایش و فرجی در کار آنها شود. پیامبر ﷺ او را بخشید و مجازات نکرد؛ زیرا ایمان داشت و خیانتش عمدی نبوده است (همان، ص ۲۸). بنابراین، این روایت، مؤید تفسیر این آیه می‌باشد و مصداق بارز آیه، شامل حاطب بن ابی بلتعه است. اگرچه این آیه در شأن فرد خاص بوده است، ولی مخصص آیه نمی‌باشد و ابداً خصوصیت دارد و شامل تمام افراد با این ویژگی می‌شود (ر.ک: همان، ص ۲۰-۲۸).

۳-۳-۲. روایات شأن نزول و آیه ۱۰۷ سوره توبه

آیت الله خامنه‌ای در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (توبه: ۱۰۷) می‌فرماید: انگیزه منافقان از ساختن مسجد ضرار چهار چیز بوده که عبارت است از: الف) «ضِرَارًا» ضرر زدن به مسلمانان؛ ب) «كُفْرًا» ترویج و اشاعه کفر؛ ج) «تَفْرِيقًا» ایجاد تفرقه بین مسلمانان؛ د) «إِزْوَادًا» انتظار کشیدن دشمن خدا و رسول و مترقب بودن است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱ الف، ص ۶۰۳). پیامبر به همه مساجد می‌رفت تا مسلمانان، فرمان خدا را بشنوند و امتثال کنند. پس همه مساجد، «ارصاداً لامر الله» بود، اما مسجد منافقان، «وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ» بود. «وَلِيَحْلِفْنَ إِنَّ أَرْضَنَا إِلَّا الْحُسَيْنِ» قسم می‌خوردند که ما جز نیت خیر، نیت دیگری برای ساخت مسجد نداریم. «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» خدا شهادت می‌دهد که اینها قطعاً دروغ‌گو هستند، و وظیفه پیامبر ﷺ هم این است که هرگز در این مسجد برای نماز نایستد: «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا» (همان، ص ۶۰۴). زیرا طبق آیه بعد: «لَمَسْجِدٍ أُتِيَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ» (توبه: ۱۰۸)، مسجدی که بر اساس تقوا پایه‌ریزی شده باشد، نماز خواندن در آن شایسته‌تر است از مسجدی که به انگیزه نفاق باشد، پیامبر مسجد ضرار را آتش زدند و به زباله‌دانی تبدیل شد. پس در نتیجه هرگاه در اسلام عملی از مظلوف حقیقی خود خالی باشد، این عمل از اسلام نیست و باید آن را کنار گذاشت (ر.ک: همان، ص ۶۰۰). آیت الله خامنه‌ای برای تأیید تفسیر این آیه، روایت شأن نزولی را که مطابق با موضوع آیه (مسجد ضرار) است بیان می‌کنند که «مردی از

قبیله خزرج، قبل از اسلام، نصرانی شده و در عالم مسیحیت راهب شد و بعد از آنکه پیامبر ﷺ به مدینه آمدند و اسلام همه‌گیر شد، ابوعامر جزء مخالفان درجه یک پیامبر شد. به طرف امپراطوری روم شرقی رفت و برای اطرافیان خود در مدینه نامه نوشت که باهم علیه پیامبر اکرم ﷺ اقدام کنند. پس به این فکر افتادند که پایگاهی و مسجدی درست کنند و مسلمانان را غافل کنند و شکافی در بین آنها ایجاد کنند. مسجد را مقابل مسجد قبا ساختند تا افکار نفاق‌آمیز خود را از آنجا پیگیری کنند. پیامبر ﷺ در راه تبوک از کنار آن مسجد می‌گذشتند که منافقان خواستند ایشان را فریب دهند و خواهش کردند که ایشان آنجا نماز بخواند. پیامبر فرمود حالا من در سفرم و هنگام برگشت در آن نماز می‌خوانم و این بود که آنها موفق نشدند. در مسیر برگشت پیامبر از تبوک، آیات شدیدالحنی درباره مسجد ضرار و حکم آن صادر شد «همان، ص ۶۰۲». این روایت، بیشتر با محتوا و موضوع آیه هماهنگی دارد و آیت‌الله خامنه‌ای روایات دیگری را که در شأن این آیه وجود دارد، به علت مخالفت با محتوای آیه و عدم مطابقت با ویژگی پیامبر ﷺ رد کردند (همان، ص ۶۰۶).

۳-۴. کار بست روایات شأن نزول در تفسیر کلی آیه

آیت‌الله خامنه‌ای در تأیید تفسیر آیات، گاهی از روایات شأن نزول برای تفسیر کلی آیات بهره جسته‌اند که به عنوان نمونه مواردی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۴-۱. روایات شأن نزول و آیه ۱۱ سوره مجادله

آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیر آیه ۱۱ سوره مجادله چنین می‌فرمایند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای مسلمان‌ها، ای کسانی که ایمان آوردید، منظور ایمان کامل نیست و «اشهد ان لا اله الا الله» گفته‌اید و جزء مسلمانان شدید که علاوه بر این ایمانی که بیان شد، نوع دیگری از ایمان وجود دارد که به معنای ایمان کامل است. در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمَنُوا» (نساء: ۱۳۶)، «آمَنُوا» ی اول، همان نوع اول «اسلام آوردن» و «آمَنُوا» ی دوم، یعنی ایمان حقیقی و کامل. «إِذَا قِيلَ لَكُمْ» وقتی گفته می‌شود «تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ» در مجالستان که با پیغمبر دارید، یک قدری جا باز کنید، «تَفَسَّحُوا» یعنی جا بدهید که دیگری بنشیند، «فَافْسَحُوا» جا باز کنید «يُفَسِّحَ اللَّهُ لَكُمْ»، اگر این کار را بکنید خدا هم برای شما جا باز می‌کند؛ یعنی گشایش و فرجی در امور شما پیش می‌آید. اول از همه، جایی

در دل برادر مؤمن خود باز می‌کنید که رمز اصلی پیشرفت یک اجتماع است که دل‌های آنها با همدیگر مرتبط باشند. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱)، بندگان خدا دوستان هم هستند. «وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فِئَاتِكُمْ» اگر از جانب فردی مانند پیامبر ﷺ امر رسید، حتماً امتثال امر کنید، جایتان را به دیگری بدهید. «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» تا اینکه خدا به کسانی که دارای بینش عمیق، ایمان کامل و مشتاق بهره بردن از فضایل الهی از زبان پیامبر هستند، تفضل ببخشد (خامنه‌ای، ۱۴۵، ج، ص ۸۳). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تأیید تفسیر این آیه، روایت شأن نزولی را به عنوان شاهد بیان کردند که با مضمون آیه و مفردات آیه مطابقت دارد. «در مسجد، مکانی بلند به نام صفا بود که پیامبر ﷺ آنجا می‌نشست و مردم را با معارف اسلامی آشنا می‌کرد. عادت پیامبر ﷺ این بود که «مجاهدان بدر» را اعم از مهاجر و انصار احترام می‌کرد؛ زیرا برای اسلام تلاش زیادی کرده بودند و ایمان قوی داشتند. در این هنگام گروهی از بدریون وارد شدند. سلام کردند. پیامبر ﷺ روی پای خود منتظر بودند تا حاضران به آنها جا دهند، ولی کسی تکان نخورد. پیامبر ﷺ رو به بعضی افراد فرمود که برخیزند تا واردین بنشینند. این مطلب برای آنها ناپسند آمد و آثار ناخوشایندی در چهره‌شان نمودار شد، سپس این آیه نازل شد (همان، ص ۷۸). آثار ناراحتی در چهره افراد داخل مسجد، نشان از خودخواهی، منیت، تکبر و نداشتن ایمان واقعی آنها می‌باشد. بنابراین، این روایت می‌تواند مؤید معنا و مضمون این آیه باشد که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای آن را برای تقویت تفسیر خود به استشهاد گرفته‌اند (همان، ص ۷۶-۸۱).

۲-۴-۳. روایات شأن نزول و آیه ۹۲ سوره توبه

آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیر آیه «إِذَا مَا أُنزِلَتْ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ» (توبه: ۹۲) می‌فرماید این آیه درباره آن عده از راغبین و دل‌باخته‌های جهاد نازل شد که توان مالی برای شرکت در جنگ نداشتند. نزد پیامبر ﷺ آمدند و ایشان نیز مرکبی نداشت به آنها بدهد «تَوَلَّوْا وَأَعْيِبُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّفْعِ» ناراحت و گریان شدند که چرا چیزی ندارند تا بفروشند و اسباب رزم مهیا کنند (خامنه‌ای، ۱۴۵، الف، ص ۵۳۶). در آیه بعد، «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ» (توبه: ۹۳) می‌فرماید سرزنش از آن کسانی است که درحالی‌که ثروتمند می‌باشند، از تو برای [ترک جهاد] اجازه می‌گیرند «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ» طوری که راضی شدند با جامانده‌ها بمانند که بزرگ‌ترین

دشنام و تحقیر برای آنان می‌باشد. «وَطِيعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُوْنَ» (توبه: ۸۷). راه فهم آنان بسته شده و عافیت طلبی و تن‌پروری بر دل آنها مهر زده و قدرت تشخیص حقیقت از آنان گرفته شده است. «وَطِيعَ اللّٰهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ» (توبه: ۹۳)، بر اثر پیروی از هوی و هوس و اغراض نفسانی، بر دل آنها مهر زده شده و در نتیجه چیزی را درک نمی‌کنند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱ الف، ص ۵۳۷). آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیر این آیه نیز از روایت شأن نزولی برای تقویت آن استفاده کرده‌اند که این دو آیه درباره هفت نفر از فقرای انصار نازل شده است که دنبال مرکب و تهیه آذوقه سفر آمده بودند و از پیامبر ﷺ حتی کفش می‌خواستند، ولی پیامبر چیزی نداشتند به آنها بدهند و آنها با چشم پر از اشک از خدمت ایشان خارج شدند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۹۳). بنابراین، این شأن نزول، قرینه‌ای متصل در فهم ظهور آیات مورد نظر بر اساس دلالت ظاهری آیه و ویژگی‌های موضوع آیه است که همان فقرای انصاری هستند که مشتاق به جهاد بودند (ر.ک: خامنه‌ای، همان، ص ۵۳۶).

۳-۴-۳. روایات شأن نزول و آیه ۱۰۶ سوره توبه

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیر آیه «وَأَخْرَجَتْ مُرْجَوْتَ لَأْمُرِ اللّٰهِ» (توبه: ۱۰۶) می‌فرماید: «از این گروه اطراف تو عده‌ای هستند که کارشان موکول به پروردگار است و هنوز وضعیتشان معلوم نیست. «إِنَّمَا يُعَذِّبُهُمْ وَإِنَّمَا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» یا خدا آنها را عذاب خواهد کرد یا توبه آنها را قبول خواهد کرد. خداوند عالم است و سرانجام اعمال بندگان را می‌داند و آنچه برای آنها رقم می‌زند، بنابر حکمت خود آنها را قضاوت می‌کند» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱ الف، ص ۵۹۴). برای تأیید این تفسیر، ایشان روایت را بیان کردند که: «منظور از این افراد کسانی بودند که قبلاً جزء صفوف مخالف اسلام بودند و با پیامبر جنگیدند. مثلاً در جنگ بدر و احد، آسیبی به ایشان رساندند؛ از جمله وقتی که حضرت حمزه را به شهادت رساندند و بعد مسلمان شدند و اسلامشان به تمام معنای کلمه نبوده است، بلکه اجمالاً گفتند لا اله الا الله» (همان، ص ۵۹۵). منظور این است که این افراد برای آسایش و امنیت خود می‌خواهند به این حکومتی که فراگیر شده پیوندند و این راحت‌طلبان، «مُرْجَوْتَ لَأْمُرِ اللّٰهِ» هستند و سرنوشتشان بستگی به امر خدا دارد. یا فرجامشان نیکوست، ایمان در دلشان رسوخ می‌کند و یا ماندن آنها تاوان سنگین و زیان جبران‌ناپذیری در جامعه به بار می‌آورد. حقیقت برای خدا آشکار است. بنابراین، این شأن نزول، به مضمون و مفاد

آیه نزدیک‌تر است، برخلاف روایات شأن نزولی که از طریق عامه و خاصه رسیده درباره آن سه نفر که برای راحتی از جنگ تبوک تخلف کردند و بعد توبه کردند که با مفاد آیه مطابقت ندارد (همان).

نتیجه‌گیری

ویژگی تفسیری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای این است که در مواجهه با شأن نزول، نگاه نسبی دارند؛ نه آنها را به طور کامل می‌پذیرند و نه به طور کامل رد می‌کنند. از نظر ایشان، تشخیص صحت و اعتبار که با بررسی سند روایات راویان موثق آن قابل بررسی است، حجیت را نباید به طور مستقل به روایات داد و از آنها به عنوان مؤید استفاده شود. ایشان در روش تفسیری خود، از شأن نزول به عنوان قرینه‌ای در فهم آیه استفاده می‌کنند و در تفسیر برخی آیات، دیدگاهی را که مطابق با شأن نزول است، می‌پذیرند. اما نوع مواجهه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با شأن نزول‌ها با برخی مفسران چند تفاوت دارد. ایشان معتقدند لازم نیست هر آیه‌ای شأن نزول داشته باشد؛ بلکه بر این باورند اگر ما هیچ نقل و حدیثی هم برای شأن نزول آیه نداشته باشیم، از خود آیه می‌توان شأن نزول را فهمید. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مواردی که شأن نزول، اطمینان‌آور نیست، از تفسیر آیه بر اساس آن خودداری می‌کنند. ایشان از روایات شأن نزول در راستای تشریح معنای مفردات آیات، تعیین موضوع، سیاق و لحن آیات و مصداق آیات بهره گرفته‌اند. از سویی قائلند که در تعیین مصداق نباید مفاد آیات را به مصداقی خاص منحصر کرد.

فهرست منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳ش)، ترجمه: مهدی فولادوند، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تصحیح: هادونف عبدالسلام محمد، چاپ اول، قم: مکتب الاسلام اسلامی.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
 ۳. پیروز فر، سهیلا (۱۳۸۷ش)، «انگاره تکرار نزول»، مجله علوم حدیث، ۴۹ - ۵۰، پاییز و زمستان، ۲۹ - ۴۶.
 ۴. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق)، سنن الترمذی، چاپ دوم، قاهره: مصطفی البابی الحلبي.
 ۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ش)، تفسیر تسنیم، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.
 ۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
 ۷. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، تصحیح: هاشم رسولی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
 ۸. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۱ش/الف)، تفسیر سوره برائت، چاپ هفتم، تهران: انقلاب اسلامی.
 ۹. _____ (۱۴۰۱ش/ب)، تفسیر سوره ممتحنه، چاپ سوم، تهران: انقلاب اسلامی.
 ۱۰. _____ (۱۴۰۱ش/ج)، تفسیر سوره مجادله، چاپ هشتم، تهران: انقلاب اسلامی.
 ۱۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲ش)، لغت نامه دهخدا، بی‌جا، تهران: بی‌نا.
 ۱۲. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، چاپ اول.
 ۱۳. زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۴۰۹ق)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المکتبة العلمیة.
 ۱۴. زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳ش)، مبانی و روش تفسیری قرآنی، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
 ۱۵. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
 ۱۶. ذهبی، محمد حسین (بی‌نا)، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب الفاظ القرآن، چاپ اول، تحقیق: صفوان عدنان، بیروت: دار القلم.
 ۱۸. رجیبی، محمود (۱۳۸۵ش)، روش تفسیر قرآن، چاپ دوم، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۱۹. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱ق)، الاتقان فی علوم قرآن، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربی.
 ۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
 ۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۵۳ش)، قرآن در اسلام، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
 ۲۲. _____ (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: هجرت.

۲۴. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵ق)، قاموس المحيط، بی‌جا، بیروت: دارالکتاب العلمیه.
۲۵. قمی، علی‌بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، تصحیح: طیب جزایری و دیگران، چاپ سوم، قم: دارالکتاب.
۲۶. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (بی‌تا)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چاپ اول، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۲۷. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۹ق)، التفسیر الاثری الجامع، چاپ اول، قم: التمهید.
۲۸. _____ (۱۳۸۲ش)، تاریخ قرآن، بی‌جا، تهران: سمت.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۶۶ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدة الأبرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۳۱. نکونام، جعفر (۱۳۸۰ش)، درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، تهران: نشر هستی‌نما.